اذان ظهر ۱۱/۴۸ | اذان مغرب ۱۷/۳۲ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۶ | اذان صبح فردا ۴/۵۹ | طلوع آفتاب فردا ۶/۲۳

مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ – روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر – شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸–۱۵۸۷۵
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
شرکت چاپ جام‌جم و بامشاد سبز تهران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران

www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲–۵

میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۱۶ ▲	۱۶ ▲	۱۱ ▲	۲۷ ▲	۳۱ ▲	۱۹ ▲	۲۴ ▲	۱۸ ▲
۶ ▼	۱۰ ▼	۶ ▼	۱۷ ▼	۲۵ ▼	۱۲ ▼	۹ ▼	۱۴ ▼

سخن روز

امام حسین علیه‌السلام:
إنَّ حَوائِجَ الناسِ إلَیکم مِن نِعَمِ اللهِ عَلَیکم فَلاتَمَلّوا النِّعَمَ
نیاز مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شما است. از این نعمت‌ها خسته و بیزار نباشید.
نزهة الناظر و تنبیه الخاطر ص ۸۱، ح ۶ - بحارالانوار (ط-بیروت) ج ۷۱، ص ۳۱۸، ح ۸۰

نـــگاره | **هانی انصاری**

فشار کمرشکن نوسانات نرخ سکه روی بدهکاران مهریه

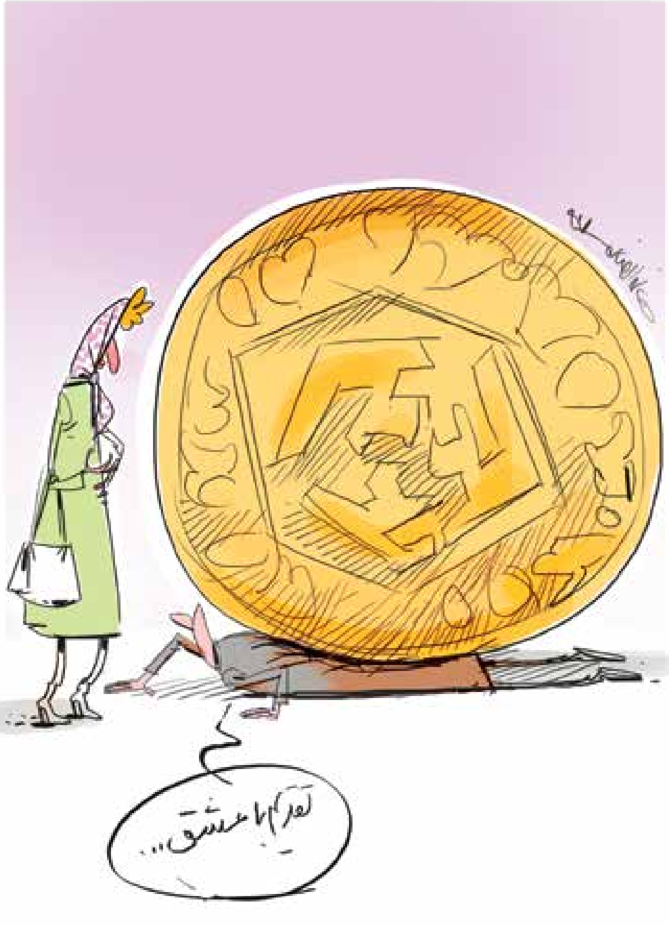
تقدیم با عشق...

حواشی صحبت‌های تند سید مهدی شجاعی هنوز ادامه دارد

کوتوله‌های فرهنگی و ماجراهایشان

حاشیــه

صحبت‌های سیدمهدی شجاعی در مراسم رونمایی از مجموعه ۱۳ داستان کوتاه انتشارات کتاب نیستان با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شد. او که در این مراسم از مدیران فرهنگی با لقب کوتوله‌های فرهنگی یاد کرده بود، ضمن انتقاد از مدیریت فرهنگی، گفته بود: «ادبیات و اهالی فرهنگ نیز از جمله افرادی هستند که معمولاً اوقات حکومت‌ها را تلخ می‌کنند. یا باید آنها را جلب کرد و مسیر پیش رویشان را باز گذاشت تا به خوشایند حکومت بنویسند یا اینکه باید به آنها بی‌اعتنایی کرد و در مضایقه گذاشت.» بعد از رسانه‌ای شدن حرف‌های شجاعی، حالا ابراهیم زاهدی مطلق معاون سابق ادبیات بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان و مسئول برگزاری دوره‌های آموزشی در بنیاد در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری مهر می‌گوید: «درباره حرف‌های آقای شجاعی ایشان را دعوت می‌کنم به انصاف. من و مجموعه بنیاد با سختی به معنای واقعی کلمه دوره‌های داستان‌نویسی را برگزار کردیم. تک تک این جوانان داستان‌نویس که حالا کتابشان را آقای شجاعی منتشر می‌کند، حاصل کار سخت و انتخاب همان مدیران کوتوله‌ای هستند که ایشان یاد می‌کند. آقای شجاعی اگر دعوایی یا خرده‌حسابی با کسی دارد باید با همان کس تسویه کند نه اینکه پایش را به جامعه ادبیات بکشاند. من از آقای شجاعی سؤال می‌کنم آیا پرسیده است که این سیزده مجموعه داستان از کجا آمده است؟ نویسنده‌هایش از کجا پیدا شده‌اند؟ اصلاً آقای غفارزادگان چطور با آنها آشنا شده است. من از آقای غفارزادگان انتظاری ندارم او نویسنده است و معلم و کارش را کرده است اما ناشر باید بداند که عقبه کتابی که منتشر می‌کند کجاست و در چه موقعیتی است و بعد اظهارنظر کند. مجموعه کتاب‌هایی که از سوی نشر نیستان منتشر شده است حاصل کلاس‌های آموزش نویسندگی داوود غفارزادگان بوده که در بنیاد ادبیات داستانی شکل گرفته است.

همین نکته باعث شده است که دو مدیر فعلی و سابق بنیاد شعر و ادبیات داستانی به این کوتوله خواندن مدیران فرهنگی از سوی سیدمهدی شجاعی پاسخ دهند. سید مهدی شجاعی حدود هشت سال مسئولیت صفحه‌های فرهنگی و هنری روزنامه جمهوری اسلامی و سردبیری ماهنامه صحیفه را به عهده داشت. سردبیری مجله رشد جوان و همزمان مدیریت انتشارات برگ از جمله فعالیت‌های اوست. سیدمهدی شجاعی سال ۱۳۷۶ اقدام به راه‌اندازی انتشارات کتاب نیستان کرد.

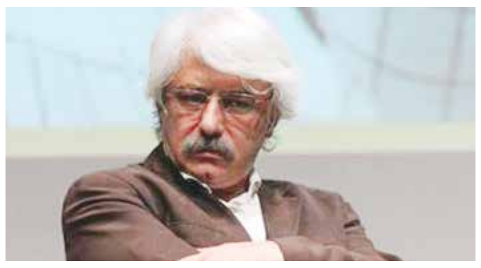

نگاهی به پایان بندی مغشوش سریال «دلدادگان»

یک دنیا علامت سؤال

قـــــاب | **فرهاد خالدی نیک**
منتقد تلویزیون و سینما

سریال دلدادگان که فصل نخستش از اواسط مرداد ماه سال جاری به روی آنتن شبکه سوم سیما رفته و توانسته بود اقبال عمومی قابل قبولی را نیز رقم بزند، عاقبت پس از نمایش آخرین قسمت فصل سوم سریال به پایان راه رسید. آن هم با پایان بندی سؤال برانگیزی که چندان به مذاق علاقه‌مندان پیگیر و پروپاقرص این سریال خوش نیامد. یقیناً این که سریالی چنان بینندگان تلویزیونی را جذب کند که کیفیت پایان بندی و سرنوشت شخصیت‌های مختلف آن برای مخاطبان اهمیت پیدا کند، نشان از موفقیت نسبی آن سریال دارد. دلدادگان با فیلمنامه‌ای از بابک کایدان و مهدی محمدنژادیان، از قصه‌ای پرکشش و درگیر کننده برخوردار بود که مخاطب را در قالب وقایع قصه به گذشته‌های دور سوق داده تا از دل آنچه در گذشته شخصیت‌ها رخ داده، حوادث فصل سوم سریال شکل گیرد.

از حیث زیبایی شناسی بصری، قصه پردازی و حتی شخصیت پردازی، فصل دوم سریال، موفق‌ترین فصل دلدادگان محسوب می‌شود. جایی که منوچهر هادی در مقام کارگردان سریال، قصه عشق و جدایی مالک (آرش مجیدی) و فرزانه (لیندا کیانی)، توطئه‌های نادر (حمید گودرزی) و ازدواجش با فرزانه و سایر رخدادهای مربوط به شخصیت‌های فرعی را طی قصه پرکششی که پیگیری مخاطب را طلب می‌کرد، به تصویر درآورد. با این حال نقاط ضعف و ابهام برانگیز سریال درست از قسمت‌های انتهایی همین فصل دوم سریال رخ می‌نماید. از صحنه انفجار منزل نادر که فیلمنامه نویسان سریال تعمداً در ارائه اطلاعات لازم به مخاطب خست به خرج داده‌اند تا شاید در جایی دیگر اسباب غافلگیری وی را فراهم کنند. این چنین است که زنده بودن نادر و فرزانه و پسرشان (که این یکی درست در قسمت آخر سریال برملا می‌شود) تنها در حد همان غافلگیری باقی مانده و مخاطب کوچکترین اطلاعاتی از چگونگی این امر پیدا نمی‌کند. این چنین است که سؤال‌های بی‌جوابی نظیر اینکه چطور مالک و نیروهای انتظامی، از زنده ماندن و البته سوختن فرزانه در خانه اطلاع حاصل نکرده ولی پسرش را در آن حادثه آتش سوزی نجات داده‌اند، آزاردهنده می‌نماید. اینکه فیلمنامه نویس در قسمتی از فیلمنامه اطلاعات خاصی را از مخاطب دریغ کند، امری مرسوم در فیلمنامه نویسی است به شرطی که در جایی دیگر از فیلمنامه، اطلاعات موردنظر را در اختیار مخاطب قرار دهد تا ذهنش را از علامت سؤال‌های مختلف پیرامون شخصیت‌ها و سرنوشت‌شان خالی کند. دلدادگان اما سرشار از این علامت سؤال‌هاست، علامت سؤال‌هایی که تا قسمت پایانی ادامه یافته و در پایان بندی سریال به اوج خود می‌رسد. جایی که به یکباره خبری از حضور پانته آ بهرام (بازیگر نقش افسانه یا فرزانه) نمی‌شود تا حوادث پایانی سریال به گونه‌ای عجیب به تصویر درمی‌آید. در حالی که مالک (مسعود رایگان) و مرضیه (مهرانه مهین ترابی) از منزل فرزانه به سمت کردان کرج در حرکت هستند، ناگهان طی دیالوگی کوتاه از رسیدن فرزانه به مرز و دستگیری وی سخن به میان می‌آید که یقیناً در باور هیچ عقل سلیمی نمی‌گنجد؛ یا صحنه اغراق‌آمیز کشته شدن هاتف (شاهرخ استخری) طی حادثه تصادفی که آنچنان که باید باورپذیر نمی‌نماید.

البته پس از اعتراضات گسترده مخاطبان سریال در شبکه‌های مجازی، عوامل کلیدی سریال عدم حضور پانته آ بهرام در هنگام تصویربرداری قسمت پایانی و تغییراتی که ناگزیر در فیلمنامه اتفاق افتاده است را دلیل این امر دانسته‌اند. دلیلی که شاید از جهاتی موجه قلمداد شود ولی مطمئناً نمی‌تواند قانع کننده باشد و نارضایتی گسترده مخاطبی که مدتها وقت گذاشته و پیگیر سریال بوده است را برطرف کند. در چنین شرایطی انتشار فیلمنامه سکانس پایانی سریال در فضای مجازی نیز دردی دوا نکرده و مخاطب احساس می‌کند وقت گرانبهایش را بیهوده تلف کرده و شاید انگیزه‌هایش را برای پیگیری فصول احتمالی آتی این سریال یا سریال‌های دیگر سیما از دست بدهد. کاش تهیه کننده‌های سیما و البته بازیگران ما حرفه‌ای‌تر از این عمل کرده و تا آخرین لحظه پای تعهدات خود بایستند تا اینچنین سرنوشت یک سریال پربیننده، به خواسته‌ها و منافع شخصی یک فرد یا یک گروه گره نخورد.

مهر

ارتباط صادق هدایت و تئاتر چگونه است؟!

قابلیت‌های اجرای داستان بر صحنه نمایش

یادداشت

صدرالدین زاهد
کارگردان تئاتر

دیروز در خانه تئاتر از ارتباط صادق هدایت و تئاتر سخن گفتم. این وجه از فعالیت و تلاش‌های صادق هدایت آن‌چنان که باید و شاید کاوش نشده است. بر آن شدم به آثار و فعالیت‌های صادق هدایت در عرصه نمایش ایران، نوری بتابانم و به این بپردازم که چرا صادق هدایت در عرصه نمایش مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد من این نویسنده، نقش کم و بیش تأثیرگذاری در تاریخ نمایش ایران دارد.

غم همیشگی صادق هدایت را بیشتر از همه چیز آمده از زمانه‌اش می‌دانم و او بیمناک ایرانی بود که عاشقانه دوستش می‌داشت. در روزگار هدایت ایران آبستن حوادث غریب بود و از چندگانگی فرهنگی رنج می‌برد. بنا به داده‌های تاریخی، کودکی هدایت با کشاکش انقلاب مشروطه همراه شد، نوجوانی‌اش با کودتایی که چند صباحی آن سوتر رضا شاه را به قدرت رسانید. جوانی‌اش با مرگ آرمان‌های تجدد خواهانه او و دوری ایران از آزادی و دموکراسی رؤیایی مد نظرش سپری شد. او ریشه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی را خوب می‌شناخت، بازتاب این شناخت را می‌توان در آثار متعدد این نویسنده باز یافت. صادق هدایت دو نمایشنامه تاریخی با عنوان‌های «پروین دختر ساسان» در سه پرده به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۷ نوشته (و به سال ۱۳۰۹ به چاپ رسید) و درام تاریخی «مازیار» باز هم در سه پرده که به سال ۱۳۱۲ در تهران به چاپ رسید دارد.

از «افسانه آفرینش» که بگذریم، دو نمایشنامه تاریخی صادق هدایت (پروین دختر ساسان و مازیار) با احساسات شدید میهن‌پرستی و عشق و علاقه شدید به ایران نگاشته شده است. در دو نمایشنامه «پروین دختر ساسان» و «مازیار» صادق هدایت از تسلط مهاجمان عرب بر ایران و از مقاومت شجاعانه مردم ایران و شهامت سرداران ایرانی در مقابله با اعراب می‌گوید. او از جلال و شوکت گذشته‌ای که در اثر این حمله به نابودی گراییده است و گرد فقر و جهالت بر آن نشسته است، در رنج است. به گمان من افراط و یکجانبه بینی، این دو نمایشنامه را به سمت و سوی نگارش روایتی جزمی یا Dogmatique از حمله اعراب به ایران و شکست ایرانیان از آنها می‌کشاند. هدایت که در تمام داستان‌هایش دستی روان در گفت‌وگونویسی دارد، کلام محاوره‌ای او در این دو نمایشنامه آنچنان خشک و پرطمطراق است، که غیر قابل بازی کردن می‌نماید. نمایشنامه‌ها [علاوه بر یکطرفه و جزمی بودن] کیفیت اجرایی ندارند و صحنه به اغراق می‌رود. به معنایی هدایت را نمی‌توان نمایشنامه‌نویس قلمداد کرد؛ اما سؤال مهم این‌جاست، چه شد هدایتی که نمایشنامه نویس نیست، این چنین بیش از هر نویسنده دیگر ایرانی بر صحنه تئاتر ایران گل کرده است؟! عامل مهم این توجه به هدایت در هنر نمایش بیش از هر چیز در داستان‌هایش وجود دارد. قابلیت‌های اجرای صحنه‌ای داستان‌های این نویسنده سبب توجه کارگزاران تئاتر به این نویسنده شد. صادق هدایت به گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. این گفت‌وگوها کاملاً واقعی و سراسر زنده می‌نمایند. هر شخصیت کلام و نحوه بیان خاص خویش را داراست. گفت‌وگوها دارای ضرباهنگ است و این مؤلفه سبب جذابیت داستان‌ها و روایت‌هایش شده و همانند قطعه‌ای موسیقی دلنشین است. همه این عوامل سبب شد یک دسته از داستان‌های کوتاه این نویسنده برای کارگزاران صحنه‌ای راحت و جذاب باشد و بر اساس آنها نمایش‌هایی را روی صحنه ببرند.

تیم ملی سیاست

شهروند مجــازی
یگانه‌خدامی

سوژه روز

رئیس جمهوری دیروز به مجلس رفت و درباره چهار وزیر پیشنهادی اقتصاد و دارایی، صنعت، معدن و تجارت و راه و شهرسازی و کار، تعاون و رفاه اجتماعی که با استعفا یا استیضاح صندلی‌شان خالی مانده بود، صحبت مفصلی کرد و به همین دلیل چهره اول فضای مجازی در روز گذشته بود. از سوی دیگر ماراتن طولانی مجلسی‌ها برای بررسی وزیران هم باعث شد تا شاهد بحث‌های فراوانی در فضای مجازی باشیم.

کاربران ایرانی یا جملات سخنرانی حسن روحانی را به اشتراک می‌گذاشتند یا نظر خود را درباره این سخنرانی و جملات او نوشتند: «برخی افراد را می‌خواستم معرفی کنم، ولی گفتند استخاره کردیم و خوب نیامده.» «وزرا باید روزی ۱۴ ساعت کارکنند» و «ما جزء ارزانترین کشورهای دنیا هستیم.»و... جملاتی بودند که در سخنرانی رئیس جمهوری بیشتر مورد توجه مجازی‌ها قرار گرفتند و بازنشر شدند. بعضی‌ها به طور جدی درباره‌اش نوشتند و بعضی‌ها نیز به شوخی برگزار کردند. یکی از کاربران نوشت: «مهم‌ترین وعده امروز روحانی در صحن علنی مجلس: من با صراحت می‌گویم، ما در زمان کوتاه از این مشکلات عبور خواهیم کرد.» یا کاربر دیگری این توئیت را زد: «الان موقع رقابت‌های لیگ نیست ما امروز در تیم ملی دربرابر دیگران به میدان رفته‌ایم. با این حساب چون روحانی همون کی‌روش محسوب می‌شه، عادل فردوسی‌پور این هفته روحانی رو میاردش ۹۰ و از لیست وزیران معرفی شده‌اش دفاع می‌کنه.»

البته عملکرد وزیران در بررسی صلاحیت‌ها هم مورد توجه فعالان مجازی بود. بسیاری از آنها به متن نطق‌های نمایندگان موافق و مخالف وزیران اشاره می‌کردند که به نظرشان اشکالات زیادی داشت. یکی از کاربرها هم نوشته بود: «چرا نماینده‌های پشت بلندگو جایگاه سخنرانی این قدر داد می‌زنن؟! برادر من صدات میاد در هر صورت، به فکر سلامت خودت باش.»

مهر

پیاده روی عاشقانه

عکس روز

هرچه به اربعین نزدیک‌تر می‌شویم پست‌ها و توئیت‌های مرتبط با این روز نیز در فضای مجازی بیشتر می‌شود. از عکس‌هایی که زائران کربلا و کسانی که در پیاده روی اربعین شرکت کرده‌اند، از خودشان می‌گذارند تا آنهایی که نتوانسته‌اند در این راهپیمایی شرکت کنند و شعر می‌نویسند و دلتنگ هستند. مثل کاربری که با اندکی تغییر در شعر حافظ نوشته است: «جا ماندگانیم‌ای باد شرطه برخیز، باشد که بازبینیم دیدار آشنا را».

البته مجازی‌ها از مشکلاتی که در مسیر این زیارت خاص وجود دارد هم نمی‌گذرند. بارانی که جمعه شب در مسیر بارید و زائران را دچار مشکلات زیادی کرد ازجمله آخرین مسائلی بود که کاربران به آن اشاره کرده‌اند. البته شاید مهمتر از اینها مسأله تهیه ارز باشد که هنوز هم بسیاری از ایرانی‌ها با آن مواجه هستند.

غیر از مشکلات، زیبایی‌های مسیر را هم می‌خوانیم و هم می‌بینیم. مثل تصاویری که در توئیتر و اینستاگرام از سفره‌های پر و پیمانی که برای زائران در مسیر پیاده روی توسط عراقی‌ها و کسانی که خانه هایشان در این مسیر است گسترده می‌شود یا تصاویری از جانبازان، کودکان، موکب‌های خاص و سالمندان.

به یاد ناصر ایرانی نویسنده منزوی و تأثیرگذار

مردی که حکم به مرگ خود داده بود!

یـــــاد

الهام فلاح
داستان‌نویس

ناصر ایرانی در دومین روز از دومین ماه پاییز، دنیا را به سوی ابدیت ترک کرد. مرگ، چیزی بود که خیلی سال پیش از سر رسیدن، فکر و ذهن ناصر ایرانی را به خود مشغول کرده بود. نویسنده‌ای که شاید چندین دهه پیش از مرگ جسمانی خویش از میان ما رخت بربسته بود. ناصر ایرانی در فضای مجازی نیست. صفحات وب‌سایت‌های مرجع جز چند خط موجز و مختصر چیزی درباره او ننوشته‌اند. کتاب‌هایش به چاپ چندم نرسید. مریدپروری نکرده بود و شاگردان سینه چاک نوشته‌ها و کتب خویش را به وی تقدیم نکرده بودند.

نویسنده‌ای که در زمره خیلی‌های دیگر از هم‌نسلان خویش همچون نادر ابراهیمی و رضا دانشور و کاظم تینا، بار ادبیات را در حوزه داستان و نمایشنامه و متون نظری داستان‌نویسی در دهه پنجاه بر دوش کشید. اما چرا ناصر ایرانی بعد از دهه ۵۰ به ویترین کتابفروشی‌ها برنگشت؟ چرا از هر صد نفری که خودشان را مخاطب جدی ادبیات بدانند ۱۰ نفر هم ناصر ایرانی را نمی‌شناسند؟ و در عین زنده بودن، گرد مرگ از خیلی سال پیش بر این نام نشسته بود؟ آیا می‌توان نگاه انتقادی و به نوعی چپگرای وی را چوب لای چرخ انتشار آثار جدید او دانست؟ آیا نگرفتن مجوز انتشار کتاب خاطرات وی می‌تواند عاملی برای این فراموشی زودرس از حافظه اجتماعی باشد؟ براستی این امر چقدر منوط به کیفیت آثار ناصر ایرانی است؟ اصولاً مگر چند اثر جدی و قابل تأمل در حوزه بزرگسال از ناصر ایرانی آنهم در زمانی که هم‌نسلان من به کرم کتاب تبدیل می‌شدند، در بازار موجود بود که بشود این بررسی‌های معنادار را انجام داد؟

اما چرا این کتاب حتی به چاپ دو هم نرسید؟ دهن کجی و نادیده انگاشته شدن هم‌نسلان ناصر ایرانی از سوی نویسندگان جدیدی که برای نوشتن از انقلاب و جنگ و ایران مغشوش و پر التهاب دهه ۶۰ به میدان آمده بودند شاید دلیل بدی بر این مدعا نباشد که ناصر ایرانی از جایی به بعد عمداً و خودخواسته دغدغه خویش را از نویسندگی و «بست سلر» بازار کتاب بودن، به پرورنده قلم‌های نورس بودن تغییر داد و بیشتر ترجیح داد یک معلم باشد. همان‌طور که عنوان یکی از کتاب‌های وی همین است «ما را مس کنید». ناصر ایرانی به خواست و میل خودش از طلا بودن پشیمان شده بود.

کاش همان وقت که نفسش گرم بود، کسی پیدا می‌شد و می‌پرسید چرا؟ آنچه ناصر ایرانی را ماندگار نکرد شاید به قائل بودن صددرصدی او به روزگار و زمانه وقوع نوشتن آثار مرتبط می‌شود که دنیای ملوّنی از افکار با نظرگاه‌های متفاوت را عرضه داشته و اجازه ابقا و دوام نگاه ناصر ایرانی را با امضای خاص خودش نداده است. با همه اینها، من و هم نسلانم که دست‌پرورده فرهنگ کتابخوانی از بستر دلپسند کانون پرورش فکری هستیم کتاب «خرسی که می‌خواست خرس بماند» را به‌خاطر داریم.

خرس کارمندی که بیشتر از حد طاقت و توان بچگی ما دچار ملال بود. یا کتاب «فیل در خانه تاریک» یا حکایت آن رفاقت مثال زدنی در کتاب «عروج». من و همه هنرآموزان نخستین کارگاه نویسندگی ناصر ایرانی که در سال ۱۳۶۲ در کانون پرورش فکری برگزار شد، برای همه کتاب‌هایی که نام بردم یا از قلم مقصورم جا افتاد از ناصر ایرانی سپاسگزاریم که با وصیت نادرش جهت بخشیدن پیکر بی‌جانش به دانشگاه تهران بزرگترین دهن‌کجی را به مرگ کرد. از کجا معلوم؟ شاید ناصر ایرانی خیلی پیش‌تر از اینها مشق «ایستاده مردن» کرده بود.

نقاشی از یادها

خبر آخر

گروه هنری اورنگ نمایشگاه گروهی به‌نام «یادها» برگزار کرده که این نمایشگاه تا ۹ آبان ماه همه روزه از ساعت ۴ الی ۸ برپا خواهد بود. «یادها» حاصل نقاشی‌های مهسا ابوالفتحی، نغمه اسدیان، فرناز انصافی، سیمین بایرامی، کیمیا برناش، الچین پیامی، آزاده حسنعلی‌زاده حقیقی، منیره حسینی، فهیمه حسینی انواری، ستاره حیدری، سزار زینعلی، فریبا سلطانی، بهناز سلیمی، غزاله فدوی، سیمین کبریاپاشا، هانیه لواسانی، فهیمه محمدی، لیلا مشتاقی، نگین مشیریی، ماهرخ ملک، مهدیس مهرجو، نوا یوسف و محبوبه یوسفی یکتا است که در «گالری زرنا» واقع در خیابان انقلاب، بین خیابان وصال شیرازی و خیابان دانشگاه، کوی اسکو شماره ۱۰ طبقه دوم به نمایش درخواهد آمد.

«پیوند» اثری از لیلا مشتاقی